

بیانات معظم له در دیدار و بیعت دست‌اندرکاران احداث مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) - 28 / تیر / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

اولا لازم می‌دانم که این مصیبت عظیم و فراموش‌نشدنی و جبران‌ناپذیر را به شما عزیزان و نیروهای مخلص و وفادار به امام بزرگوار و انقلاب، تسلیت عرض کنم.

هر کس که در مجموعه‌ی ملت بزرگ ما، برای انقلاب و اسلام و امام فداکاری و اخلاص بیشتری بخرج داده است و می‌دهد، در مصیبت امام (ره) صاحب‌عزاتر است. با این حساب، شما جانبازان و جهادگران و سپاهیان عزیز و نیروهای بسیجی دستگاه‌های مختلف، حقیقتا صاحب‌عزا هستید. امام به معنای حقیقی کلمه متعلق به شما بود. ثانیاً می‌بایست از زحمات تحسین‌برانگیز و تلاش نمونه و سرمشقی که در ساختن و پرداختن و آماده‌کردن قبله‌ی دل‌های همه‌ی ما - یعنی مزار منور امام عزیزمان - بخرج دادید، با همه‌ی وجود تشکر کنم. البته زبان از تشکر نسبت به اخلاصها و زحمات همه‌ی افرادی که مثل شما مخلصانه و دلسوزانه کار می‌کنند، قاصر است؛ اما به هر حال وظیفه دارم تشکر قلبی خودم را به شما ابراز کنم.

زحمت کشیدید، تلاش کردید، ساعات مستمر و طولانی‌یی را بدون استراحت و بدون اندیشیدن به چیزی غیر از کار و زحمت صرف کردید؛ اما آنچه محصول مبارک این تلاشها شد، باید مایه‌ی روشنی چشم شما باشد و هست. حرکت و تلاشی که برای احترام به امام و تعظیم و تکریم نسبت به مقام والای آن بزرگمرد انجام می‌گیرد، همان صدقه‌ی جاریه‌ی است که تا دنیا هست و اسلام باقی است، اثر و نتیجه‌ی آن هرگز کهنه و مندرس نخواهد شد.

درباره‌ی شخصیت حضرت امام (ره) واقعا نمی‌شود حرف زد. وقتی بخواهیم راجع به ابعاد شخصیت این عزیز دوران و یادگار پیامبران حرف بزنیم، می‌دانیم که ناقص خواهد ماند. زمان زیادی لازم است تا زبانهای گویا بتوانند عظمت این شخصیت را حیطه‌بندی کنند؛ لذا من نمی‌خواهم در آن باره واقعا صحبت کنم؛ زیرا ما کوچکتر از آن هستیم که بتوانیم در این زمینه به بررسی ابعاد شخصیت آن بزرگوار بپردازیم.

اما این نکته را می‌خواهم بگویم که اگر نظام جمهوری اسلامی و این انقلاب بزرگ و جهانی را، و رستاخیز عظیمی که در دنیا به وجود آمده، و رستاخیز عظیمتری که در درون انسانها پدید آمده، و این تحوّل که مسها را طلا کرده است، کلمه‌ی طیبه و شجره‌ی طیبه بدانیم - که هست - ریشه‌ی این شجره‌ی طیبه، همین شخصیت عظیمی است که همه چیز از او رویید. او بود که این درخت مبارک را رویاند. او همه چیز بود، و اگر نبود، ما هیچ چیز نداشتیم.

در گذشته، همین ایران و ملت و موقعیت جغرافیایی و همین فقه و قرآن و نهج‌البلاغه بود؛ اما در واقع چیزی نداشتیم و روزبه‌روز عقبتر می‌رفتیم و بیشتر بر سرمان می‌خورد و شخصیت ما هضم می‌شد. بعد که او پدید آمد و قدم در صحنه گذاشت، مثل وجودی که ماهیات را هستی و تحقق می‌بخشد، و مثل خورشیدی که می‌تابد و اشیا را آشکار می‌کند، و مانند روحی که به کالبدی دمیده می‌شود و اجزای آن را زنده می‌سازد، ما را زنده و نمایان کرد و به حرکت درآورد؛ آن وقت ارزش جغرافیایی و تاریخی و فرهنگ گذشته و قرآن و نهج‌البلاغه و ملت ما احیا شد و به کارمان آمد.

او کلید بود. او ریشه‌ی این درخت محسوب می‌شد. این ریشه باید محفوظ بماند. اگر این نظام از ریشه‌ی خود - یعنی از امام عزیز (ره) - جدا شود، مثل درختی است که "اجتثت من فوق الارض"; یعنی از روی زمین آن را اره کرده باشند و بین تنه و ریشه‌ی آن فاصله انداخته باشند. ممکن است چهار روزی هم نمود و هیكلی داشته باشد، اما سرنوشتش معلوم است: دیگر رابطه‌ی حیاتی و تغذیه‌ی بین این دو نیست.

ما نباید بگذاریم نظام اسلامی از ریشه‌ی خودش - یعنی امام (ره) - جدا شود. ممکن است بگویید امام از ما جدا شد و در عالم ملکوت بسر می‌برد و ما با او مرتبط نیستیم. ولی باید بگویم شخصیت امام (ره) مثل شخصیت پیامبران، فقط به وجود خارجی او نبود. آن روزی که حضرت موسی (ع) از مردم خودش گرفته شد، آیا بنی‌اسرائیل و امت موسی (ع) بکلی از منبع خودشان جدا شدند؟ خیر، ارتباط و اتصال در شخصیت‌های معنوی و روحی که به

وجود خارجی آنها وابسته نیست. آن روزی که رسول اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (ص) رحلت فرمود، آیا امت اسلام بی پیامبر شد؟ ما که در قرن‌ها و نسل‌های بعد آمدیم، آیا دیگر پیامبر نداشتیم؟ چرا، ما هم پیامبر داشتیم؛ در حالی که جسم او نزد ما نبود و در عالم ملکوت و بالاتر از آن بسر می‌برد.

هویت شخصیتهای معنوی، به جسم و حضور دنیویشان نیست؛ بلکه به فکر و راه و رهنمود و سرانگشت اشاره‌شان - که همواره باقی است - وابسته است. پیامبر و اولیا و همین امام بزرگوار ما با انگشتشان به یک طرف اشاره می‌کردند و راه را نشان می‌دادند. البته خودشان هم جلوتر از همه حرکت می‌کردند؛ نه این که بایستند و بگویند شما بروید. در حال حاضر، این انگشت اشاره همچنان موجود است. اینها تعیین‌کننده‌ی هویت امام و منبع و ریشه‌ی حیاتی یک جامعه است که دایما می‌شود از آن تغذیه کرد؛ زیرا دیگر وابسته به جسم او نیست.

اگر ما بخواهیم این فکر را نگهداریم، اما شخصیت امام و یاد و خاطره‌ی او مورد اهتمام نباشد، مطمئنا دچار اشتباه خواهیم شد. لذا می‌بینید که به ما گفته‌اند هر سال برای امام حسین (ع) گریه کنید. گریه کردن، به معنای زنده بودن یک مصیبت است؛ گویی همین دیروز اتفاق افتاده است. انسانی هزار و چند صد سال قبل به شهادت رسیده است، چرا باید امروز برای او گریه کرد؟ گریه‌ی ما به خاطر این است که اگر یاد او با همه‌ی ابعادش در ذهن و زندگی و بساط هستی ما زنده نماند، بتدریج فکر و سرانگشت اشاره‌ی او کمرنگ خواهد شد؛ چه ما بخواهیم و چه نخواهیم.

اگر ساخت گنبد و بقعه و مرقد و صحن و سراي امام (ره) مورد اهتمام شما قرار بگیرد و برای آن نیرو و پول و عمر و ابتکار خرج کنید، به معنای کار برای یک شخص نیست؛ بلکه به معنای فعالیت برای هویت فکری امام است. این کار در بقای آن فکر تأثیر دارد. عمل شما، صدقه‌ی جاریه و به معنای زنده نگهداشتن یاد امام (ره) است.

ایجاد گنبد و بارگاه و بقعه و مقبره برای بزرگان، از چند قرن پیش مورد اعتراض و انتقاد عده‌ی بی‌خشم مغزهای عالم اسلام قرار گرفت. بعدها دست سیاست انگلیس، اینها را به شکل حکومت و دولت و سیاست درآورد و آنها هم با این‌گونه بزرگداشت بشدت مبارزه کردند. تئورسینهای خشک مغز و سیاسیون خیانت‌پیشه اصرار داشتند که مقبره‌ی ساخته نشود! دیدید که بر سر مقبره‌ی ائمه‌ی هدی (ع) و اصحاب پیامبر (ص) و یاران و نزدیکان رسول خدا و شهدای احد چه بلایی آوردند. اگر از مسلمانها نمی‌ترسیدند، مقبره‌ی پیامبر (ص) را هم به همان روز درمی‌آوردند و با خاک یکسان می‌کردند!

آدمهای خشک مغز و جاهل بدبخت حرفش را زدند و مطلبش را در کتابها نوشتند؛ زیرا از حقایق اسلام بی‌خبر بودند؛ اما اینهایی که عملش را کردند، جاسوسهای صهیونیست استعمارزده‌ی مزدور بدبختی بودند که همه‌ی وجودشان با یادگارهای اسلامی دشمن بود و حاضر نبودند آنها را تحمل کنند؛ الان هم حاضر نیستند تحمل کنند، و اگر این اماکن وسیله‌ی پول و اعتبار دنیوی نبود، شاید همین الان آن نقاط را می‌زدند و با خاک یکسان می‌کردند!

طبق بینش ما، یادگارهای اسلامی عزیزند. می‌شد اسلام به مردم بگوید بروید در زمین صافی بایستید و نماز بخوانید و عبادت کنید؛ در صورتی که به عمارت مسجد دستور داده است؛ "انما یعمر مساجد الله". آباد کردن مسجد ملاک است و تجسم و تجسد خارجی این کار مورد نظر اسلام می‌باشد؛ چون تأثیر بسزایی دارد. در مورد شخصیتها هم همین‌طور است.

ان شاء الله این مزار و بقعه‌ی مبارک، مرکز برکات و نورانیت و گسترش تفکرات و الهامات الهی و حال و روح عرفانی و توجه مردم عاشق و اهل بصیرت و محبت خواهد بود و هر کسی از شعبه‌ی خودش از این مکان استفاده خواهد کرد. بنابراین، کاری که کردید، باارزش است.

به جانبازان عزیزی که در این محفل حضور دارند، این نکته را یادآوری می‌کنم که هرچه در راه خدا می‌دهیم، برای ما می‌ماند و درحقیقت برای "من" واقعی خودمان خرج کرده‌ایم. هرچه برای خودمان نگه می‌داریم، درحقیقت برای ما نمی‌ماند و مثل همه چیز دیگر دنیا از بین خواهد رفت. من در این خصوص اعتقاد راسخ دارم و هیچ نقطه‌ی غباری در ذهنم نیست.

در زمان پیامبر اکرم (ص) بزغاله‌ی را خدمت ایشان آوردند و حضرت آن را ذبح کردند. فقرا و مستحقان نزد ایشان

آمدند و طلب گوشت کردند. پیامبر (ص) مرتب از گوشت آن بزغاله‌یی که برای خودشان ذبح کرده بودند، می‌بردند و به فقرا می‌دادند. نهایتاً از تمام گوشتها، فقط کتف آن باقی ماند. چون دیگر کسی نبود، آن را به خانه‌ی خود بردند، تا بپزند و بخورند. یکی از همسران حضرت عرض کرد: یا رسول الله! همه‌ی بزغاله‌ی ما رفت و فقط همین کتفش برایمان ماند. پیامبر (ص) فرمودند: خیر، همه‌اش ماند و همین کتفش است که از دست ما خواهد رفت؛ چون این کتف را می‌خوریم و تمام می‌شود، اما آنهایی را که انفاق کرده‌ایم، برای ما می‌ماند.

بنابراین، هرچه از مال و ثروت دنیا دادید، برای شما خواهد ماند؛ و هرچه خرج کردید یا برای دیگران گذاشتید تا بعد از شما بخورند، از دست شما خواهد رفت.

جسم هم همین حالت را دارد. هرچه شما از جسمتان در راه خدا استفاده کردید و مثلاً دست و پا و چشم و سایر اعضا را در راه جبهه و سازندگی و خدمت به خلق خدا و تلاش برای دیگران و سایر کارهای خیر صرف کردید و با فکر و حرف و عمل خود خدمتی را انجام دادید، بدانید که هر مقدار بیشتر از این کارها کردید، ثوابش بیشتر است. نقطه‌ی اوج آن جاست که انسان عضوی را در راه خدا می‌دهد. بالاتر از این کار چیزی نیست. اگر شما صدسال دیگر هم چشم می‌داشتید و در این مدت از چشم خود هزاران استفاده را در راه خدا می‌کردید، فضیلتش به قدر حالا که این چشم را در میدان جنگ و در راه خدا از دست دادید، نیست. و اگر دست و پایی که از شما قطع شده است، تا صدسال دیگر هم با آن کار و تلاش می‌کردید و برای خدا می‌دویدید و گرهایی مردم را می‌گشودید - که همه‌ی این کارها فضیلت دارد - اما به قدر این نیست که اعضای بدن خود را در راه خدا تقدیم کرده باشید.

آنها که شهید شدند، به حد اعلی و اوفی رسیدند؛ اما شما که شهید نشدید، در حقیقت اعضای قطع شده و آسیب‌خورده‌ی شما شهید شده‌اند. قدر این ایثار را بدانید؛ چون شما را به سلسله‌ی طیبه‌ی شهدای فی سبیل الله ملحق می‌کند.

یک وقت در مورد جانبازها فکر می‌کردم، که به نظرم رسید گاهی فضیلت آنها از شهدا هم بیشتر است. جانباز کسی است که بعد از آن که قسمتی از بدنش را در راه خدا داد و عضو یا اعضای شهیدی را با خودش همراه کرد و در بقیه‌ی مدت زندگی و عمرش هم متقی و شکرگزار بود و عمل صالح انجام داد، خدای متعال در مورد این گونه از مجروحین جنگ در قرآن می‌فرماید: "الذین استجابوا لله و الرسول من بعد ما اصابهم القرع للذین احسنوا منهم و اتقوا اجر عظیم". کلمه‌ی "عظیم" در پایان این آیه‌ی شریفه، قابل تأمل است.

یک وقت من و شما این کلمه را به کار می‌بریم و مثلاً می‌گوییم کوه عظیمی است، و یک وقت هم هست که خداوند تبارک و تعالی آن را بیان می‌فرماید؛ خدایی که تمام عظمتها ناشی از اوست و با اراده‌اش همه‌ی کون و مکان به وجود می‌آید و از بین می‌رود؛ خدایی که بزرگتر از آن است که بشود او را توصیف کرد. چنین خدایی، با این عظمت غیرقابل تصور می‌فرماید: اگر تقوا و احسان پیشه کردید، اجر عظیمی خواهید داشت. این عظمت، فوق تصور من و شماست.

جانبازان عزیز باید قدر این موقعیت را - اگرچه با سختی مواجهند - بدانند. من می‌دانم که شما سختی می‌کشید. محرومیت از پا و دست و نخاع و چشم و سلامتی، برای شما که در دوران جوانی بسر می‌برید و می‌توانستید سالم باشید، سخت است. هیچ پاداش بزرگ و خوبی را بدون سختی به انسان نمی‌دهند. شما خیال نکنید که انسان بدون تحمل سختیها ممکن است به اجرهای عظیم برسد؛ خیر، چنین چیزی نیست؛ "افضل الاعمال احمزها": بافضیلت‌ترین کارها، سخت‌ترین و دشوارترین آنهاست. در مقابل این سختی‌یی که تحمل می‌کنید، آن اجر عظیم را به شما می‌دهند.

شما، هم عضو شهیدی را با خود همراه دارید، و هم زنده‌اید و از تنعمات زندگی در حد زیادی برخوردار می‌شوید. وقتی انسان بین مرگ و زندگی قرار می‌گیرد، اگر به او بگویند زنده بمان، اما فلان عضو را نداشته باش و یا این که مرگ را انتخاب کن، می‌گوید زنده بمانم، آن عضو را هم بگیرد. زندگی شیرین است و هر انسانی آن را می‌خواهد. بنابراین، جانبازان ما، هم از نعمت زندگی برخوردارند، و هم عضو شهیدی را با خود همراه دارند، و هم - اگر تقوا و احسان را در عمل رعایت کنند - به آن اجر عظیم و باورنکردنی می‌رسند. قدر این نعمات را بدانید.

فعلا به جنبه‌ی عملی وظایف مسؤولان که چه مسؤولیتهایی را برعهده دارند، کاری ندارم؛ چون حدود آن واضح است و توصیه هم نمی‌خواهم بکنم؛ چون توصیه‌ی در سخنرانی، بر توصیه‌ی خصوصی ترجیح ندارد. بحمدالله تشکیلاتی برای کار جانبازان وجود دارد که امیدواریم روزبه‌روز کارهایش بهتر شود. من می‌خواهم جنبه‌ی معنوی قضیه برایتان روشن باشد. شما جانبازان عزیز توجه داشته باشید که فرصت و موقعیت خوبی در اختیار دارید. ان‌شاءالله خداوند به شما صبر و اجر و عوض خیر بدهد و آنچه را که از شما گرفته شده است، در معنا به صورت اضعاف مضاعف برگرداند.

آرزو می‌کنیم که خداوند به شما شفا عنایت کند، که شفا هم چیزی است که کاملاً مورد امید می‌باشد. امیدواریم ان‌شاءالله پیشرفته‌ها و امکانات روزافزون موجب شود که همه‌ی شما عزیزان بتوانید کمبودها را جبران کنید. مجدداً از همه‌ی شما برادران عزیز تشکر می‌کنم و روز ولادت حضرت هادی (ع) را به شما و ملت بزرگ ایران تبریک می‌گویم.
والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته